

## باسمه تعالی

۲ ..... اشکال حلی شهید صدر به مرحوم خویی

۳ ..... پاسخ مرحوم هاشمی به کلام شهید صدر

**موضوع:** صور تعارض / انقلاب نسبت / تعادل و ترجیح

## خلاصه مباحث گذشته:

بحث در حالت چهارم از صورت ثانیه بود یعنی تعارض بین دو دلیل به عموم من وجه که مخصصی برای هر دو عام در ماده افتراق باشد و سابقا بیان شد که اگر مخصص در ماده اجتماع باشد برای هر دو عام یا یکی از دو عام تعارض مرتفع می شود و مخصص در ماده افتراق و برای یکی از دو عام باشد طبق قول به انقلاب نسبت، تعارض مرتفع می شود اما اگر مخصص برای هر دو عام و د رماده افتراق باشد تعارض مستقر می شود و بحث در این بود که این تعارض، آیا به خصوصیات نیز ساریت می کند یا تنها مختص به عمومات است.

مانند یستحب اکرام کل عالم و یکره الکرام کل فاسق که مخصص اول یجب اکرام العالم العادل و مخصص دوم یحرم الکرام الفاسق الجاهل است در این صورت عالم عادل و فاسق جاهل بالتخصیص خارج شد و لذا دو عام متمرکز و مختص به مورد اجتماع که عالم فاسق است خواهند شد و در نتیجه بین دلیل کراهت و استحباب تعارض می شود. و بحث در این است که آیا خصوصیات نیز با وجود اینکه تنافی با یکدیگر ندارند داخل در اطراف معارضه با عمومات هستند یا اینکه معارضه مختص به عمومات است.

مرحوم نائینی و شهید صدر معارضه را مختص به عمومات دانستند اما مرحوم خویی و مرحوم هاشمی خصوصیات را نیز همانند عمومات داخل در اطراف معارضه دانستند و معارضه را بین چهار طرف دانستند.

مرحوم خویی در استدلال بر مدعای خویش فرمودند که اگر هر یک از عمومات و خصوصیات که کنار برود معارضه رفع می شود؛ زیرا اگر یکی از عمومات کنار برود که تعارض به صورت واضح مرتفع می شود چراکه خصوصیات تنافی ندارند و عام واحد نیز با مخصصش تخصیص می خورد و تعارض به صورت کلی از بین می رود و اگر هم یکی از مخصصات کنار برود، طبق قول به انقلاب نسبت، مخصص باقی مانده، موجب تخصیص عام و انقلاب نسبت خواهد شد مثلا یستحب اکرام العالم و یکره اکرام الفاسق که مخصص یحرم اکرام الفاسق الجاهل تنها مخصص دلیل کراهت بوده و موجب می شود دلیل کراهت

مختص به عالم فاسق شده و لذا طبق قول به انقلاب نسبت، عام مخصص، دلیل استحباب را تخصیص زده و تعارض مرتفع می شود و همین مطلب شاهد بر شکل گیری تعارض بین تمامی اطراف است.

شهید صدر مناقشه تقضی و حلی بر کلام مرحوم خوئی وارد نموده و در نقض به مورد تباین بین دو دلیل و دو مخصص با موضوع واحد استشهاد نمودند مانند یستحب اکرام العالم و یکره اکرام العالم و مخصص لا یستحب اکرام العالم العادل و لا یکره اکرام العالم العادل که در نتیجه دو متباین، همچنان مستقر در تعارض باقی می مانند همانگونه که در محل بحث نیز دو مخصصی که ماده افتراق هر دو دلیل را خارج می کند نیز دو عام را مستقر در تعارض می کند و در هر دو صورت با کنار رفتن هر یک از چهار دلیل، تعارض مرتفع می شود؛ اما در متباینین، مرحوم خوئی تعارض را به خصوصیات سرایت ندادند و هر دو مخصص را حجت دانستند پس در محل بحث نیز وجهی برای سرایت تعارض به خصوصیات نیست.

## اشکال حلی شهید صدر به مرحوم خوئی<sup>۱</sup>

حق این است که تعارض محدود به عمومات است و سرایت به خصوصیات نمی کند؛ زیرا علم اجمالی منحل است. بیان اشکال به این نحو است که مرحوم خوئی فرمودند که علم اجمالی به کذب یکی از چهار دلیل است و هر یک کنار برود، تعارض مرتفع می شود؛ ولی هر چند که علم اجمالی مذکور وجود دارد اما منحل است؛ زیرا اما علم اجمالی به کذب یکی از دو عام با قطع نظر از خصوصیات، قطعاً وجود دارد چرا که بین آنها رابطه عموم من وجه است پس در مجمع علم اجمالی به کذب وجود دارد و دو عام تعارض دارند حتی اگر خصوصیات وجود نداشته باشند پس در نتیجه علم اجمالی به کذب یکی از چهار دلیل منحل به علم اجمالی اصغر است و آن علم اجمالی اصغر، علم به کذب یکی از دو عام است. به عبارت دیگر هر چند که با رفع ید از هر یک از چهار دلیل تعارض مرتفع می شود اما با وجود علم اجمالی اصغر نوبت به تعارض بین اطراف چهار دلیل نمی ماند.

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۷، ص ۲۹۹.

## پاسخ مرحوم هاشمی به کلام شهید صدر<sup>۱</sup>

انحلال صحیح نیست؛ زیرا در مانحن فیه دو علم اجمالی وجود دارد؛ علم اجمالی به کذب یکی از دو عام وجود دراد اما خصوصیات از تعارض خارج نمی شوند؛ زیرا اگر یک علم اجمالی وجود داشت با علم اجمالی اصغر منحل می شد اما دو علم اجمالی وجود دارد که دومی ملازم با اولی است.

بین دو عام در مجمع تعارض است و باید یکی از آنها مختص به ماده افتراق شوند پس نمی تواند هر دو دلیل از ماده افتراقشان تخصیص بخورند؛ زیرا تخصیص به ماده افتراق و تعارض با عام دیگر در ماده اجتماع ناسازگار است و نمی شود هر دو دلیل در ماده افتراق تخصیص خورده و در ماده اجتماع نیز به جهت تعارض صادق نباشند پس علم اجمالی به کذب یک از خصوصیات در تخصیص ماده افتراق، علاوه بر علم اجمالی به کذب یکی از عمومات در ماده اجتماع وجود دارد. به عبارت دیگر پس از تعارض دو عام، یکی از عام ها در مجمع کذب است پس علم اجمالی داریم این عام یا مخصصش در ماده افتراق کذب باشد؛ چرا که عام مختص به ماده افتراق شده در حالیکه خاص، در همان ماده افتراق با عام تعارض دارد. بنابراین خصوصیات در ماده افتراق موجب علم اجمالی جدیدی می شوند؛ زیرا علم اجمالی وجود دارد که یکی از عمومات در ماده افتراق و یا یکی از خصوصیات کذب است در حالیکه قبل از وجود خصوصیات، این علم اجمالی به کذب وجود نداشت و هر دو عام در ماده افتراق بدون معارض حجت بودند.

در مثال تعارض یستحب اکرام کل عالم و یکره الکرام کل فاسق هر دو عام نمی تواند در مورد افتراق صادق نباشند در حالیکه مخصص اول یجب اکرام العالم العادل و مخصص دوم یحرم الکرام الفاسق الجاهل است و مورد افتراق هر دو دلیل را خارج می کند پس علم به کذب یکی از خصوصیات نیز وجود دارد و با رفع ید از یکی از چهار دلیل، تعارض رفع می شود.

بنابر آنچه گذشت کلام مرحوم خویی صحیح و خالی از اشکال است

۱. اُضواء وآراء، السید محمود الهاشمی الشاهرودی، ج ۳، ص ۴۵۸.